

## از ذهن و زبان، تا ساخت واقعیت اجتماعی: دیداری با مواضع فلسفی جان سرل

یک کتاب در یک مقاله: مروری بر کتاب "ساخت واقعیت اجتماعی"، نوشته‌ی جان آر. سرل، چاپ نخست ۱۹۹۵.

*The Construction of Social Reality* by John Searle, 241 pp, £20.00, May 1995, ISBN 0 7139 9112 7

تا به امروز در سنت فلسفه‌ی تحلیلی نظریات بسیاری در باب معنا ارائه شده است. از نظریه‌ی معنا چونان موجود/هستومند که قدیمترین نظریه معناست، و با عنوان نظریه تصویری معنا نیز بدست کسانی چون جان لاک تقریر و تنسیق یافت (و در فرهنگ اسلامی ذیل عنوان «وجود ذهنی» شناخته میشود)، تا نظریه ارجاعی معنایی که فرگه پیش کشید، یا وصفهای خاص راسل، و نظریه‌ی تصویری معنا که توسط ویتگنشتاین اول مشهور شد، و نظریه‌ی علی-تاریخی که توسط سول کریپکی و هیلاری پاتنم ارائه شد، تا نظریه تحقیق‌پذیری پوزیتیویستهای منطقی که کارنپ بزرگترین مدافع و شارح آن بود، و نظریه‌ی کاربردی معنای ویتگنشتاین متأخر، و نظریه‌ی روانشناختی پی. ایچ. گرایس که در پی نیات و مقاصد گوینده/نویسنده بود، و نظریه‌ی شرایط صدق دونالد دیویدسون، و افعال گفتاری‌ای که نخست توسط آدولف رایناخ آلمانی و سپس توسط جی. ال آوستین انگلیسی تقریر شد و توسط شاگرد مبریز و امروزه نامدار آمریکایی آوستین، جان راجرز سرل-استاد ممتاز فعلی دانشگاه برکلی-بسط و شهرت یافت. البته مباحث نظریه‌ی معنا در سنت فلسفه‌ی تحلیلی قرابت‌هایی با مباحث معنا در سنت فلسفه‌ی قاره‌ای نیز دارد- اما شباهت و قرابت نیز خود غیر از مطابقت است! - همچنانکه شباهتهایی بین نظریه‌ی کاربردی معنای ویتگنشتاین و گادامر یافته‌اند، و یا نظریه‌ی دریدا و و. کواین<sup>۱</sup>؛ یا شباهت رأی آدولف رایناخ در باب افعال گفتاری- که جزو نسل اول پدیده‌شناسی محسوب میشود- با نظریه‌ی افعال گفتاری آوستین. باری، در این مقال، قرار نیست به نظریه‌ی معنا و فلسفه‌ی زبان پرداخته شود، بل، اینهمه، از بهر اشارتی بود در این باب که، پیامدهای منطقی‌ی یک نظریه، بخصوص در حوزه‌ی نظریه‌ی معنا و در بستر فلسفه‌ی زبان، میتواند مرزهایش از حوزه اختیارات پدیدآوردگان آن بسی فراتر رود، و أفعالی تازه‌ای را بگشاید، و یا مرزهایی پیشتر فروبسته‌ای بازگشاید و گسترش دهد. از قضا در باب نظریه‌ی افعال گفتاری چنین شد. نظریه‌ای که زمانی قرار بود "معنا" را توضیح دهد و تبیین کند، رأیی که در بستر فلسفه‌ی زبان متولد شده و رشد یافته بود.

<sup>۱</sup> در مورد تشابهات ظاهری آراء کواین با رأی کسانی چون دریدا در سال ۱۹۹۰ کنفرانسی در دانشگاه سان مارینو امریکا برگزار شد که اعظم زنده‌ی دو سنت فلسفه تحلیلی و قاره‌ای حاضر بودند. کسانی چون دونالد دیویدسون، داگتین فولسدال، امبر تو اکو، پائولو لئوناردی، راجر گیسیون و... مقالات ارائه شده در آن همایش در سال ۱۹۹۵ توسط انتشارات کیمبریج در یک مجموعه چاپ شد. نک به:

- Paolo Leonardi and Marco Santambrogio (Ed.), *On Quine: New Essays*, Cambridge University Press: 1995.

۰،۰ اگر زمانی راینخ میخواست با توسل به افعال گفتاری در حوزه‌ی حقوق و قانون، و جرم‌شناسی پاره‌ای گفتارها و اعمال و رفتار را توضیح دهد و تبیین کند<sup>۲</sup>، آوستین میخواست نظریه‌ای برای معنا دست و پا کند تا توضیحی واضحتر و تبیینی دقیقتر از معنا و کارکرد و سرشت زبان بدست دهد. اما تکاپوهای فکری او باعث شد که آن نظریه را، به تمامی حوزه‌هایی که زبان بنحوی از انحاء در آن نقشی دارد تسری و گسترش دهد. اما شاگرد آوستین، جان سرل، پا را از این نیز فراتر نهاد، و علاوه بر توضیح و تبیین ساز و کار زبان، کوشید "حکایت/ارجاع، معنا، نامهای بی‌مسما (sense)"<sup>۳</sup>، حالات روانی، تیات ذهنی، و بسی مهمتر از اینها، وابستگی افعال گفتاری به واقعتهای اجتماعی و حتا چگونگی استنتاج "باید" از "است" را توضیح دهد و تبیین کند. سرل از فلسفه زبان عظیمت کرد و به فلسفه ذهن و حیث‌التفاتی و آگاهی رسید، و از آنجا به واقعیات اجتماعی. راه بلندی که سرل پیمود، باعث شد برخی رویکرد او را جاه‌طلبانه بدانند. فنی بودن نوشته‌های سرل و توسل او به حوزه‌های مختلف معرفتی، از علوم طبیعی تجربی (همچون فیزیک، و زیست‌شناسی، و عصب‌شناسی) تا علوم تجربی انسانی (همچون انسانشناسی و روانشناسی، حقوق، سیاست و ...)، زبانشناسی و ادبیات و... باعث شده، علیرغم نثر روشن و زیبایی او، فهم نوشته‌هایش دشوار شود. این نکته، در باب کتاب ساخت واقعیت اجتماعی او نیز صادق است. این کتاب بر دو پایه بنا شده یکی "معرفتشناسی اجتماعی" و دو دیگر "فلسفه‌ی ذهن". سرل در این اثر، مباحث خود در باب افعال گفتاری را برای خواننده اثر خود فرض گرفته است، همچنین بخش اعظم مباحث فلسفه‌ی ذهنی که خود طرح کرده. بدیگر سخن سرل خواندن آثار اصلی خود را برای مخاطب این کتاب فرض گرفته است؛ از این حیث این کتاب برای مخاطب نا آشنا با نوشته‌های سرل و آراء او دشواری اش دوچندان است. این مقال مروری و بل گزارشی فشرده خواهد بود بر کتاب مهم جان سرل با عنوان "ساخت واقعیت اجتماعی". البته تذکار این نکته ضرورت دارد که در این مرور، به تحلیل و یا نقد و ارزیابی رأی و مدعای جان سرل عموماً و مدعیات او در این کتاب خصوصاً نخواهیم پرداخت. موضع راقم این سطور در این مقال، تنها و تنها شأنی توصیفی خواهد داشت.

<sup>۲</sup>. برای آشنایی با جایگاه آدولف راینخ چه در جنبش پدیده‌شناسی (اگر این تعبیر -جنبش- درست و رسا باشد!)، چه در حوزه‌ی فلسفه ریاضی و منطق (که آثار عظیمی در فرصت کوتاه زندگی اش خلق کرد) و بخصوص مباحث او در باب افعال گفتاری بنگرید به:

- Karl Schuhmann and Barry Smith, **Adolf Reinach: An Intellectual Biography** in K. Mulligan, ed., *Speech Act and Sachverhalt: Reinach and the Foundations of Realist Phenomenology*, Dordrecht/Boston/Lancaster: Nijhoff, 1987, 1-27.

<sup>۳</sup>. مبحث نامهای بی‌مسما را در دوره‌ی تازه‌ی اقبال به نظریات معنا در اواخر سده‌ی نوزدهم نخست توسط فرگه و بولتسانو و از پی فرگه ادمنوند هوسرل مجدداً به بحث گذاشته شد. مقاله دوران‌ساز فرگه با عنوان *Über Sinn und Bedeutung/ On sense and reference* به همین بحث پرداخته است. Sinn آلمانی که در ترجمه انگلیسی به sense برگردانده شده است، نه به معنای «معنا» (meaning) صرف است، بلکه ناظر به جملاتی است که شامل اسمهای بی‌مسما میشوند. این مقاله توسط منوچهر بدیعی ترجمه‌ای دقیق و توسط دکتر ضیاء موحد ویراستاری شده است. بنگرید به:

- در باب معنی و مصداق، گوتلوب فرگه، مترجم منوچهر بدیعی، مجله: فرهنگ، بهار و پاییز ۱۳۶۷ - شماره ۲ و ۳، صص ۲۶۳ تا ۲۹۲.

۰۰،۰۰. برای فهمِ رأیِ سرل در کتابِ ساختِ واقعیتِ اجتماعی، ظاهراً گریز و گزیری ازین نیست که، ابتداء سه دوره‌ی فکری او را به اجمال و چگال بازنماییم. و مهمتر از آن، از این واقعیت نیز نمیتوان تن زد که، مخاطبِ احتمالیِ ناآشنا با آراء سرل در فلسفه‌ی زبان (بخصوص افعالِ گفتاری)، و فلسفه‌ی ذهن (بخصوص حیث‌التفاتی)، از فهمِ سخن سرل در ساختِ واقعیتِ اجتماعی عاجز خواهد ماند. ازین حیث، اگر به اختصار سخن سرل را در دو حوزه پیش گفته بازنگوییم، آنچه در کتابِ واقعیتِ اجتماعی بیان شده است نیز، مبهم و گنگ خواهد بود.<sup>۴</sup> بر این قرار به کوتاهی و فشرده‌گی هر چه تمام، سه دوره فکری و رأی او در باب زبان و ذهن را بر مینویسیم.

### ۰،۱. سه دوره‌ی فکریِ جان سرل:

- (۱) دوره‌ی فلسفه‌ی زبان، که از حضورش در آکسفورد و با شاگردی جی. ال. آوستین آغاز شد. ۱۹۶۹ کتاب تأثیرگذارِ **افعالِ گفتاری** را منتشر کرد، و ده سال بعد، کتاب مهم دیگر خود در فلسفه زبان با عنوان **عبارت و معنا** را نوشت (که در واقع مجموعه مقالات سرل در طول ده سال است. یعنی بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹)، این کتاب تداوم و بسط کتاب **افعالِ گفتاری** بود.
- (۲) جان سرل، کندوکاوهایش در باب زبان را متوقف نکرد. این تکاپوهای معرفتی او را بدینجا رساند که علی‌الاصول زبان بر ذهن مبتنی است. بر این قرار قائل بدین قول شد که فلسفه‌ی زبان نیز نه تنها وابسته و بل مبتنی است بر فلسفه‌ی ذهن. بدیگر سخن، اساساً فلسفه‌ی زبان شاخه‌ای است از فلسفه‌ی ذهن. او ماحصل تحقیقات خود را در کتاب **حیث‌التفاتی**<sup>۵</sup> به سال ۱۹۸۳ منتشر کرد. نکته جالب آنست که،

<sup>۴</sup> مخاطب احتمالی این نوشته، برای آشنایی با **افعالِ گفتاری** که پایه و اسس بحث جان سرل در دو کتاب پیشگفته است، میتواند به ترجمه خوب و مقدمه‌ی عالمانه‌ی مترجم این کتاب بزبان فارسی رجوع کند. نک:

- **افعالِ گفتاری**: جستاری در فلسفه زبان، جان آر. سرل، ترجمه محمد علی عبداللهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۷.

<sup>۵</sup> ترجمه Intentionality (که در اصل بین فلاسفه و روانشناسان آلمانی در اواسط سده‌ی نوزدهم باب شد= Intentionalität) در فارسی با دشواریهای همراه است. این اصطلاح در آثار گونه‌گون بسته به سیاق متن و آنچه از آن اراده شده، در زبان فارسی معنای گوناگونی گرفته است. البته این معانی گونه‌گون را مترجمان و نویسندگان مختلف عموماً حمل بر پریشانی بر سر ترجمه این اصطلاح بزبان فارسی کرده‌اند، و عموماً نیز ترجمه‌های دیگر را مردود دانسته‌اند، عبدالکریم رشیدیان این اصطلاح و مشتقات آنرا به «قصد، قصدی، قصدیت و قصدمندی» ترجمه کرده (بنگرید به: هوسرل در متن آثارش، نشر نی، ۱۳۸۴)، بابک احمدی از کتاب «سارتر می‌نویست» به بعد آنرا به «روی‌آوردگی» ترجمه کرده است (بنگرید به: سارتر که می‌نویست، نشر مرکز، ۱۳۸۴، صص ۹۵-۹۴). مرحوم ابولقاسم ذاکرزاده متخصص فلسفه ایده‌آلیسم آلمانی به «جهتمندی» ترجمه میکرد (بنگرید به: فلسفه فرانتس برتانو، فصلنامه فلسفه، دوره جدید، شماره هشتم، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۸۳، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)، سیاوش جمادی به اقتضای برخی دیگر (از جمله اعم اغلب فیلسوفان تحلیلی ایران) آنرا به «حیث‌التفاتی» ترجمه میکند (بنگرید به: زمینه و زمانه پدیدارشناسی، ققنوس، ۱۳۸۹، صص ۱۱۷ به بعد) [اینکه اول بار چه کسی حیث‌التفاتی را بعنوان ترجمه این واژه انتخاب کرده، همچنان بر ما روشن نیست]. برخی دیگر آنرا به «نیت، نیتمندی» ترجمه کرده‌اند (برای نمونه، بابک احمدی تا پیش از انتشار کتاب «سارتر که می‌نویست»). علی پایا، فیلسوف تحلیلی نیز این اصطلاح را به «حیث‌التفاتی، و راجعیت» ترجمه میکند (بنگرید به: فلسفه‌ی تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، طرح نو، ۱۳۸۲) در اینجا به استدلالهای مترجمین و نویسندگان برای انتخاب تعبیری برای این اصطلاح نمیردازیم. اما بنظر می‌آید، اعم اغلب این ترجمه‌ها، بسته به سیاق خود، درست میتوانند بود. ما نیز بسته به مراد و منظوری که سرل

انتشار این کتاب، بنظر برخی یکی از نقاط اتصال فلسفه قاره‌ای و تحلیلی است. چه آنکه *حیث‌التفاتی* مفهومی مهم بود که در آثار برنتانو، هوسرل، هایدگر، مرلوپونتی و ریکور و ... به وفور یافت میشد. هرچند تقریر و تنسیق فلاسفه‌ی سنت تحلیلی از این مفهوم و مفهومی‌های مشابه، قرابت‌هایی با هم دارد، اما وجوه افتراقی نیز همیشه در کار بوده است. کاوش‌های سرل در فلسفه‌ی ذهن، از *حیث‌التفاتی* تا آگاهی و ماهیت ذهن و ربط و نسبت ایندو با زبان و ربط و نسبت این چهار (ذهن، آگاهی و *حیث‌التفاتی*، و زبان) با واقعیت اجتماعی را در بر میگرفت. هرچند همو در کتاب *افعال گفتاری* نیز بر این نکته پای میفشرد که، چیزی بنام واقعیت اجتماعی وجود دارد و از ربط و نسبت ذهن و زبان، و واقعیت اجتماعی سراغ گرفته بود و توجهی مبذول داده بود، اما با پیشرفت برنامه‌ی تحقیقاتی سرل، زوایا و ابعاد ارتباط این سه برای او روشنتر میشد. همین نکته، اسباب ورود او به دوره سوم فکری‌اش را باعث شد.

(۳) سرل در سال ۱۹۹۵ کتاب مهم *ساخت واقعیت اجتماعی* را منتشر کرد. سه سال بعد نیز در کتابی تحت عنوان *ذهن، زبان، و جامعه: فلسفه در جهان واقعی*، کوشید اصل مدعیات خود در طول سه دهه را در باب "زبان و افعال گفتاری"، "ذهن، آگاهی و *حیث‌التفاتی*"، و "واقعیت اجتماعی" در کنار یکدیگر بنشانند و بسط دهد.

## ۱.۱. زبان، ذهن، و *حیث‌التفاتی*

### ۱.۱.۱. افعال گفتاری

افعال گفتاری منقسم بر سه قسم‌اند: (۱) *Locutionary Act* ("فعل تلفظی یا بیانی")، که عملی است صرفاً فیزیکی. و تنها دو فک بالا و پایین، و اجزای حنجره و ماهیچه‌های حنجره و زبان گوشتی و عضلانی موجود در دهان (*Tongue*) و ... را درگیر میکند و صوتی را ایجاد میکند. (۲) *ILLocutionary Act* ("فعل در بیانی"). من با فعل (۱) یا فعل بیانی، در واقع میخواهم به مخاطبم چیزی برسانم و یا القاء کنم. ممکن است، من با فعل بیانی، به مخاطبم دستوری داده یا امری کرده‌ام، یا از مخاطبم خواهشی کرده‌ام. فی‌المثل: "لطفاً در را ببندید". این خواهش و گفتن "لطفاً" همان فعل (۲) یا فعل دربیانی است. حتاً امکان دارد من به مخاطبم اخباری داده باشم. فی‌المثل: "امروز دوشنبه است". توضیح دقیق‌تر فعل در بیانی چنین است، آنچه گوینده/نویسنده میخواهد با فعل (۱) یا فعل بیانی انجام دهد، در واقع فعل (۲) یا در بیانی است. (۳) *Perlocutionary Act* یا ("فعل ناشی از سخن"). در اینجا من کار سومی را با همان عمل واحد انجام داده‌ام. و این کار سوم، آثار و نتایجی است که سخن من بر مخاطبم مینهد. بدیگر سخن، با یک فعل گفتاری ما سه کار انجام میدهم، اولاً: عملی فیزیکی (فعل (۱) یا فعل بیانی)، ثانیاً: هدف و قصدی که گوینده/نویسنده داشته (فعل

---

از intentional، intention، Intentionality و مشتقات آن اراده کرده، به قصد، قصدی، ارادی، نیت و *حیث‌التفاتی* و *التفاتی* و... بکار برده‌ایم. در واقع ما راه میانه را پیش گرفته‌ایم «خیر الأُمور اوسطها».

(۲) یا فعل در بیانی) و بخاطر آن فعل (۱) را انجام داده، و ثالثاً: فعل (۳) یا فعل ناشی از سخن، که همان آثار و نتایجی است که فعل (۲) بر مخاطب گذاشته است. بدیگر سخن فعل (۱) خود فعل گفتاری ماست، فعل (۲) هدف فعل گفتاری (۱) است و فعل (۳) آثار و نتایج فعل (۲).<sup>۶</sup>

۱،۱،۲. این سه قسم فعل گفتاری خود منقسم بر اقسام و اصنافی هستند. فعل (۱) / فعل بیانی تنها یک قسم دارد و همان قسم فیزیکی و حرکتی است. فعل (۲) / فعل در بیانی، خود منقسم بر پنج قسم است:

۱،۱،۳. الف) اخباری: که ناظر است به مطلع کردن مخاطب از واقعیتی در گذشته، حال، آینده و یا واقعیتی بیزمان، ب) تحریکی: نشاندندهی قصد تحریک اند: یعنی میخواهند مخاطب را به کاری در آینده وادار کنند، ج) التزامی: نشاندندهی التزام اند: یعنی نشاندندهی آنند که خود در آینده، ملتزم به انجام کاریست، د) وصف الحالی: یعنی فقط واکنش بیرونی آنچه در درون میگردد را نشان میدهند، ه) ایجاد: یعنی باورهایی که سعیشان اینست که با خود سخن گفتن، چیزی را ایجاد کنند. در این تقسیمبندی و طبقه‌بندی (الف) راجع به امور آفاقی است و ناظر به گزاره‌های اخباری، و (ب، ج، د، ه) راجع به امور انفسی است و ناظر به گزاره‌های انشایی.<sup>۷</sup>

۱،۱،۴. اما/ افعال ناشی از سخن یا فعل (۳)، به ساحات پنجگانه‌ی روانشناختی ما برمیگردد. یعنی آثار و نتایج هر فعل گفتاری، در یکی از ساحات پنجگانه‌ی: ۱) اعتقادات، باورها، شناختها، یا ساحات اعتقادی/ معرفتی (cognitive/doxastic) ۲) احساسات، عواطف و هیجانات، یا ساحات عاطفی/ هیجانی (affective/emotive) ۳) خواستها و نیازها، یا ساحات ارادی (conative/volitive)، ۴) گفتار (Speech)، و ۵) کردار (conduct/action)، آثار و نتایجی خواهند گذاشت. سه ساحات ۱، ۲، ۳ انفسی اند، و دو ساحت ۴ و ۵ آفاقی. همچنین جمع دو ساحت ۴ و ۵ رفتار (Behavior) را میسازند.<sup>۸</sup>

<sup>۶</sup> اینکه گفته شد، آنچه در باب فعل گفتاری صادق است، در باب نوشتار نیز صادق است، در ادبیات خود را بهتر از هر جای دیگری نشان میدهد. برای نمونه بنگرید به کتاب زیر «ادبیات چونان کردار: افعال گفتاری در آثار هنری جیمز»، که با نظریه افعال گفتاری به تحلیل آثار هنری جیمز پرداخته. فی‌المثل در فصل دوم همین کتاب، نویسنده آن به تحلیل رمان «چهره‌ی یک بانو» هنری جیمز پرداخته. آنها تنها با محوریت یک کلمه و دقیقتر بگوییم یک فعل «بوسه» و مشتقات آن. نک:

- J. Hillis Miller., *Literature as Conduct: speech acts in henry james*, Fordham University Press: 2005.  
<sup>۷</sup> تقسیم و طبقه‌بندی فعل در بیانی، به این پنج قسم، محصول تحقیقات و کارهای خود جان سرل است (و نه استادش آوستین). کاملترین طبقه‌بندی ازین سنخ افعال، که تا به امروز، چیزی بدانها اضافه و یا کاسته نشده است نیز، در کتاب *معنا و عبارت سرل*، و در مقاله‌ی *طبقه‌بندی افعال در بیانی* او میتوان یافت. نک به:

- J. R. Searle., *Expression and Meaning (Studies in the Theory of Speech Acts)*, Cambridge: Cambridge University Press. (1979)2005. Ch.1. pp.1-29.

<sup>۸</sup> این طبقه‌بندی را یوهانسنس تینس فیلسوف، روانشناس و عالم آلمانی و هم‌روزگار با کانت انجام داد (البته آلمان معروف و اینک فراموش شده). و تا به امروز روانشناسان بر سر این طبقه‌بندی اجماع دارند. در باب اهمیت تنس همین بس که نه تنها او را دیوید هیوم آلمان مینامیدند، بلکه، آثار او بر آراء

دیگر آنکه، دو ساحتِ اوّل و دوّمِ آنفُسیِ روانشناختی ما، شأنِ علّت را برای سه ساحتِ دیگر دارند، و سه ساحتِ «سه، چهار و پنج» شأنِ معلولِ دو ساحتِ پیشگفته. فی‌المثل: شخصِ 'الف' به شخصِ 'ب' دشنامی یا ناسزایی میگوید، امکان دارد فرد 'ب' عصبانی شود (عصبانیت خود یکی از شش احساس بنیادین ماست و جزو صد احساس و عاطفه و هیجانی که تا امروز استکشاف و احصاء کرده‌اند)، امکان دارد، از دشنامِ فردِ 'الف' به فردِ 'ب'، فردِ 'ب' چیزی بگوید، مثلاً بگوید 'خودتی!'; بدیگر سخن، خواستی در شخصِ 'ب' درست شده که پاسخی به شخصِ 'الف' دهد (تأثیر ساحتِ احساسات در خواستها و نیازها و یا ارادی)، این نیز تأثیر در ساحتِ (۴) روانیِ شخصِ 'ب' میگذارد (یعنی ساحتِ گفتار)، و باعث میشود شخصِ 'ب' به کسی که ناسزا گفته پاسخ دهد 'خودتی!'.<sup>۹</sup>

۱,۱,۵. به نظر جان سرل ارتباطی وثیق و پیوندی ناگسستنی بین "ذهن، زبان و جامعه" وجود دارد.<sup>۱۰</sup> چنان و چندان که، یکی بی‌وجود و حضور و مداخله‌ی دیگری، بیمعنا و بی‌کارکرد خواهد افتاد. جان سرل، در کتاب *افعال گفتاری* خود از سخن گفتنِ آدمی به عنوان "رفتار/عمل/کنش" یاد کرده، و آن را جزو "رفتارهای اجتماعی" قلمداد میکند. سرل دو ویژگی مهم را برای افعال گفتاری بر می‌شمرد: الف) سخن گفتن رفتاری قاعده‌مند است.<sup>۱۱</sup> (ب) اصل بیان‌پذیری (the principle of expresseibility): یعنی هر آنچه را بتوان قصد کرد و بدان حیث‌التفاتی‌ای داشت، میتوان بیان کرد. به همین جهت بنظر سرل "برای مطالعه‌ی افعال گفتاری‌ی وعده یا عذرخواهی، تنها باید جمله‌هایی را بررسی کرد، که اظهار دقیق و صحیح آنها مقوم وعده، یا عذرخواهی است."<sup>۱۲</sup>

---

کانت تأثیری انکار ناشدنی گذاشت. آندری که سه گانه‌ی سنچس کانت (سنچس خرد ناب، سنچس خرد عملی، سنچس نیروی داوری)، متأثر از تقسیم‌بندی سه گانه‌ی تنس در باب آگاهی بود. اخیراً عده‌ای از کانت پژوهان نامدار، کوشیده‌اند ریشه‌ها و پس‌زمینه‌ی فکری کانت در سنچس نخست (سنچس خرد ناب) را بیابند و آثاری که او در آنجا بدانها توجهی داشته و ارجاعی نداده است را باز یابند. ماحصل این پژوهش بدیع در کتابی منتشر شده است که در واقع بخشهایی است، از آثار متفکرانی است که تحت تأثیر آراء آنها و با مایه گرفتن از آثارشان دست به نگارش کتاب خود-سنچس خرد ناب- زده است. تمامی بخشهایی که توسط کانت پژوهانی چون بل گایر جمع‌آوری شده است، بزبان انگلیسی ترجمه شد. فصلی ازین کتاب نیز به تنس و ترجمه بخشهایی از آثار او اختصاص یافته است. نک:

*Kant's Critique of Pure Reason: Background Source Materials.* (ed.), Eric Watkins., Cambridge University Press (2009). pp. 353-391.

<sup>۹</sup> این تقسیم و طبقه‌بندی تا جایی که صاحب این قلم سراغ دارد، در کار هیچ‌یک از فیلسوفان زبان نیامده است. و استاد مصطفی ملکیان چنین تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی‌ای انجام داده‌اند. دیگر آنکه، تا جایی که راقم این سطور مطلع است، استاد ملکیان در هیچ‌یک از نوشته‌هایشان بدین طبقه‌بندی‌ای که انجام داده‌اند اشارتی نداشته. ظاهراً ایشان در درسگفتارهایشان بدین نکته توجه و تفتّن داده‌اند. ناگفته پیداست که این تقسیم و طبقه‌بندی، از چه مایه بگریودن و ظرافت و دقت را، در خورد دارد.

<sup>10</sup> J.R.Searle., *Mind, Language and Society: Philosophy in the Real World* (summary of earlier work; 1998).

<sup>11</sup> J.R.Searle *Speech Acts, An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge: Cambridge University Press, 1969, p. 12-16.

<sup>12</sup> . *ibid.* p.21.

این کوتاه سخن سرل (و تا حدّ زیادی استادش آوستین) در باب زبان و افعالی گفتاری است. مخاطب آشنا، توجه دارد، تمامی این پنج (اخباری، تحریکی، التزامی، وصف‌الحالی، و ایجادی) بنحوی از انحاء وابسطه به "حیث‌التفاتی" اند. حیث‌التفاتی نیز چیزی نیست جز، هسته‌ی اصلی "آگاهی (Consciousness) و ذهنیت (mentality). بتوضیحی که فیلسوفان ذهن و آگاهی‌ای چون سرل داده‌اند، آگاهی ناب وجود ندارد. ما همواره یا "از چیزی" و یا "به چیزی" آگاهی داریم. فی‌المثل آگاهی به لیوان روی میز، و یا آگاهی از سیم‌رغ. ذهنیت نیز معیارهایی دارد که اهمّ این معیارها التفاتی بودن (intentionality) است. "پدیده‌های ذهنی «درباره» (راجع به) چیزهایی هستند. باورهای ما درباره چیزهایی هستند که به آنها «محتوای باور» می‌گوییم. به عنوان نمونه، باور من به اینکه تهران پایتخت ایران است درباره شهری به نام تهران است و این شهر را به عنوان پایتخت ایران بازنمایی می‌کند. به چنین خصلتی «دربارگی» یا «التفاتی بودن» می‌گوییم.<sup>۱۳</sup> البته برخی از کسانی که در انسانشناسی فلسفی تحقیق میکنند، پا را از این نیز فراتر گذاشته‌اند و گفته‌اند یکی از وجوه اصلی افتراق انسان با دیگر موجودات، بهره‌مند بودن از حیث‌التفاتی است. باری، ظاهراً در اینکه حیث‌التفاتی در حیات فردی و جمعی انسانی واجد اهمیت بسیار است، شکی نیست. سرل از اینجا، با جمع و تلفیق افعال زبانی بعنوان رفتاری انسانی از طرفی، و ذهن و حیث‌التفاتی و دیگر اجزاء ذهن، از طرف دیگر، بعنوان امری انفسی که زبان بر آن مبتنی است، وارد دوره سوّم فکری خود میشود. و آن اینکه، ایندو (ذهن و زبان) چه نقشی و چه میزان تأثیری و چه ربط و نسبتی با واقعیت اجتماعی دارند؟

## ۲،۰. جهان یک پارچه و دو سنخ واقعیت: واقعیات طبیعی/واقعیت نهادی

اینک میتوان به سراغ مدّعی سرل در کتاب واقعیت اجتماعی رفت. سرل در این کتاب میخواهد توضیح دهد که، واقعیت اجتماعی مبتنی است بر واقعیت طبیعی. علاوه بر این، این کتاب تحقیقی است در توضیح و تبیین و فهم "قواعدِ قوام‌بخش و نظام‌بخش" واقعیت اجتماعی. بدین معنا (و چنانکه در ادامه روشن خواهد شد)، سرل مدافع واقعگرایی معرفتشناختی (epistemological realism) است. یعنی قائل به نظریه‌ای است که میگوید جهان واقعی‌ای مستقل از ایده‌ها و بازنمایی‌های (representations) ما وجود دارد. بدین قرار، لازمه‌ی منطقی سخن او، آنست که، از بین نظریات حقیقت/صدق، نظریه‌ی مطابقتی (correspondence theory of truth) را برگزیند و از آن دفاع کند.

<sup>۱۳</sup>. آشنایی با فلسفه ذهن، امیراحسان کرباسی‌زاده و حسین شیخ‌رضایی، هرمس، ۱۳۹۱، ص ۱۰.

همچنین بنگرید به:

- J.R.Searle., *Intentionality: An Essay in the Philosophy of Mind*, Cambridge: Cambridge University Press 1983. Ch. 1.

۲،۱. او در این اثر بین دو نوع واقعیت فرق مینهد: ۱) «واقعتهای طبیعی» (Brute Facts)، و ۲) «واقعتهای نهادی» (Institutional facts). که میتوان ایندو را جهان ۱ و ۲ بنامیم. سرل بین «واقعیت اظهار شده» و «اظهار واقعیت» نیز فرق مینهد. اولی مربوط به واقعتهای اجتماعی و دومی مربوط به واقعتهای طبیعی است. اولی ناظر به امور انفسی (و گزاره‌های انشایی) است و دومی راجع به امور آفاقی (و گزاره‌های اخباری). اما هر دو امری زبانی‌اند در مقام بیان واقعیتی موجود. جهان (۱) یا واقعیات طبیعی، که در پیوند وثیق با «واقعیات فیزیکی» «physical facts» قرار میگیرند، همان جهانی است که، رودخانه‌ها، درختان، کوه‌ها و ... در آن جای میگیرند. جهان (۲) یا واقعتهای نهادی، در تنیده‌اند با «واقعیات ذهنی» «Mental facts» که خود شامل «ادراک حسی، احساسات، قضاوت» و دیگرها میشود.<sup>۱۴</sup> سرل در مقدمه کتابش خاطرنشان میکند که ما، در جهان واحدی زندگی میکنیم، جهانی که فیزیکی است، و کار توصیف و تبیین این جهان را علوم تجربی طبیعی‌ای همچون فیزیک و شیمی و ... انجام میدهند. «بخشهایی از جهان واقعی، واقعتهای آفاقی در جهان‌اند، واقعتهایی که تنها با توافق انسانها وجود دارند. فقط بخاطر آنکه ما اعتقاد داریم، آنها وجود دارند. چیزهایی چون: پول، حکومت، ازدواج».<sup>۱۵</sup> بنظر سرل، واقعتهای ذهنی در نهایت توسط واقعیات طبیعی ایجاد میشوند. واقعیات ذهنی، ماحصل فرایندهای بیولوژیکی آگاهی (Consciousness) هستند. بدین قرار سرل بر این قول است که، برای ساخت واقعیت اجتماعی به هر دوی این واقعیات (فیزیکی و ذهنی) نیاز است.

۲،۱،۱. واقعتهای ذهنی، ممکن است قصدی (intentional) یا غیرقصدی (nonintentional) باشند، واقعیتهای ذهنی قصدی ممکن است توسط یک نفر یا افراد متعددی شناخته یا بازشناسی شده باشند. اگر آنها توسط افراد بیشتری شناخته شده باشند، بدل به واقعیت یا واقعیتهای اجتماعی میشوند شد. واقعیتهای طبیعی ضرورتاً آفاقی‌اند، اما واقعیتهای اجتماعی میتواند آفاقی یا انفسی باشند. بنحوی دقیقتر میتوان

<sup>۱۴</sup>. شاید برخی مدعیان جان سرل را شبیه به رأی «سه جهان» کارل پوپر - بنیانگذار عقلانیت انتقادی - بدانند. اما تفاوت‌های معنایی بین رویکرد و موقف و مدعیان ایندو برقرار است. سه جهان پوپر شامل: ۱) جهان ایزه‌های فیزیکی، رویدادها، و موجودات/هستومندهای زیستی/زیستمانی، ۲) ایزه‌ها و رویدادهای ذهنی، و ۳) معرفت آفاقی، است. در رویکرد و تلقی پوپر و تمامی عقلگرایان نقاد «زبان» از شأن معرفتی چندانی برخوردار نیست. حتا به یک معنا ایشان - عقلگرایان نقاد - نسبت به زبان و فلسفه زبان چنان توجهی ندارند و شأن چندانی برای آن قائل نیستند. اما چنانکه روشن است، مبدأ حرکت و موقف اصلی جان سرل زبان است. برای آشنایی با رأی پوپر در خصوص سه جهان بنگرید به:

- K. Popper., *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*, Oxford: Clarendon Press, 1972.

همچنین مقدمه‌ی عالمانه‌ی مترجم کتاب زیر:

اسطوره چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت، کارل ریموند پوپر، مترجم علی پایا، طرح نو، ۱۳۸۵.

<sup>۱۵</sup>. J.R. Searle., *The Construction of Social Reality*, New York: The Free Press, 1995, p.1.



گفت که، واقعیت‌های اجتماعی آنفوسی، میبایستی در نهایت بدل به امری بین‌الذهانی (Intersubjective) شوند، تا بتوانند شرایط اعتبار برای تبدیل شدن به واقعیتی اجتماعی را حاصل کنند.<sup>۱۶</sup>

۲,۲. سرل در بحث خود تمایزی مینهد بین "ویژگیهای مستقل از ناظر" (Independence Observer) (features) که همان واقعیت‌های طبیعی‌اند و "ویژگیهای وابسته به ناظر" (Observer Dependence) (features) که همان واقعیت‌های نهادی‌اند. در واقع مراد سرل از وابسته به ناظر بودن "سازنده، کاربر، طرح، مالک، خریدار، فروشنده، و به طور کلی دارنده‌ی حیث‌التفاتی است".<sup>۱۷</sup> مؤلفه‌های واقعیت‌های نهادی مشتمل بر چهار مؤلفه است:

۱. تعیین کارکرد (Assignment of function): غرض سرل از تعیین کارکرد، این است که یک شیء در نظرگاه ما برای انجام کاری معین در نظر گرفته میشود.

۲. حیث‌التفاتی جمعی (Collective intentionality): ویژگیهای ذهن که بیان‌کننده‌ی حالات ذهنی راجع به چیزها و متعلقاتش است.

۳. قواعد قوامبخش (Constitutive rules): که خود منقسم بر دو صنف است: "قواعد قوامبخش و قواعد نظامبخش" (constitutive and regulative):

الف) قواعد قوامبخش: قواعد عام و بنیادینی‌اند که بر یک نهاد و یا بر تمامی نهادها دلالت دارند. این قواعد هم نظامبخش فعالیتها هستند و هم امکان وجود آنها را فراهم میکنند. برای مثال: اگر بگوییم: از سمت راست رانندگی کن، این یک قاعده‌ی نظامبخش است، اما در مورد همین مثال از حیث "قواعد نظامبخش" میتوان گفت: خود فعالیت رانندگی از پیش وجود داشته است. رفتار آنها که از سمت چپ هم رانندگی میکنند باز هم رانندگی محسوب میشود. بدیگر سخن، قواعد قوامبخش امکان فعالیت را ایجاد میکنند (the possibility of an activity)، مانند بازی فوتبال، و قواعد نظامبخش خود یک فعالیت‌اند (activity) مانند رانندگی کردن یا فوتبال بازی کردن. قواعد قوامبخش یک ساختار را برای واقعیات نهادی فراهم میکنند. با اینحال، واقعیات نهادی در نهایت وابسته است به واقعیات طبیعی، و از این حیث واقعیت اجتماعی وابسته است و مبتنی بر واقعیت فیزیکی.

ب) قواعد نظامبخش: اغلب صورت امری دارند، و قواعدی‌اند که به فعالیت‌های از پیش موجود انتظام میبخشد و متوجه و معطوف به مصادیق‌اند؛ یعنی به شکل: «X را انجام بده» و یا «Y پس، X را انجام بده» هستند/در می‌ایند.

<sup>16</sup> . . J.R. Searle., *The Construction of Social Reality*, p. 8.

<sup>17</sup> . J.R.Searle., *Mind, Language and Society*., p.116

۴. کارکردهای وضعی (Status functions): که خود ویژگی حیث‌التفاتی است. تمامی کارکردها وابسته به و مرتبط با ناظر اند. کارکردهای وضعی به فیزیک اشیاء ارتباطی ندارند، بلکه معطوفاند به، توافقی که بین کاربران حاصل می‌آید. برای مثال حرکت/رفتار/عمل «x» در فوتبال گُل محسوب می‌شود. به اختصار می‌تواند گفت کارکرد وضعی چنین است: «x به عنوان لامحسوب می‌شود».

۲,۲,۱. بنیادِ واقعیت‌های نهادی، "کارکردهای وضعی" است. این کارکردها توسط "حیث‌التفاتی‌یِ جمعی" آدمیان معتبر دانسته می‌شوند، و پس از حصول اعتبار، بر سر آنها توافقی حاصل می‌آید. بدین جهت، واقعیت‌های نهادی به لحاظ هستی‌شناختی اُنفسی (subjective)، و به لحاظ معرفت‌شناختی آفاقی‌اند (objective). آفاقی بودنشان، کاملاً وابسته به زبان است، که خود زیربنا و شالوده و اُس و اَساسِ تمامی واقعیت‌های نهادی دیگر است. سرل بدان جهت می‌گوید واقعیت‌های نهادی، که وجود این واقعیت‌ها، مستلزم وجود نهادی بشری است. به بیان دیگر، واقعیت‌های نهادی آن دسته از واقعیت‌ها هستند که می‌توان چنین صورت‌بندی‌ای از شان بدست داد: «x در بافت c به عنوان y محسوب می‌شود».

۲,۲,۲. سرل برای نشان دادن تفاوت این دو واقعیت (واقعیت طبیعی و نهادی) با یکدیگر، مثال پول را می‌زند. در واقع پول، سرنمون (archeytypical) واقعیت نهادی سرل است، چون پول برای سرل به عنوان یک واسطه، جهت تبادل تعریف شده است. بنظر سرل، تعداد متفاوتی از اَبژه‌های طبیعی (x) می‌تواند به عنوان پول یا یک واسطه برای مبادله (y) محسوب شود. تجزیه و تحلیل پول، ما را به نهادهای دیگری رهنمون می‌کند. به عنوان مثال: انواع و اقسام خاص و معینی از پول توسط دفتر چاپ آن می‌بایست چاپ شوند. این نهادها خود بر وجود نهادهای دیگری دلالت می‌کند. علاوه بر این، در جوامع متفاوت و در طول تاریخ، حدود و ثغور چیزی همچون پول همیشه تغییر کرده است. انسان‌شناسان بسیاری امروز نشان داده‌اند که در جوامع و در جاهای دیگری، مثلاً میان سرخپوستان، مصداق پول، چیزهای دیگری بوده، همچون: پوستِ سر دارکوب و خوک، دندان، صدف و ...

۲,۲,۳. واقعیت طبیعی می‌تواند شاخصه‌ای برای واقعیت اجتماعی باشد.<sup>۱۸</sup> فی‌المثل: گواهینامه‌ی رانندگی یک واقعیت طبیعی است، که نمایانگر و نشان‌دهنده‌ی یک واقعیت اجتماعی است که، حاکی از این است که یک فرد از نظر قانونی می‌تواند رانندگی کند. کارکردهای وضعی ممکن است در واقعیت اجتماعی توسط حیث‌التفاتی جمعی اعمال شود. بعنوان مثال، این واقعیت که یک فرد ممکن است بدون گواهینامه رانندگی کند، ممکن است کارکرد وضعی، حیث‌التفاتی جمعی را تعیین کند.<sup>۱۹</sup> واقعیت‌های اجتماعی (که

<sup>18</sup> . *ibid.*, p. 85.

<sup>19</sup> . *ibid.*, p. 41.

خود برآمده از واقعیات نهادی اند) برای وجود داشتن وابسته‌اند به نهادهای اجتماعی. برای مثال، واقعیات اجتماعی "ازدواج، کسب و کار، اموال، دولت، حقوق شهروندی، اخلاق، قانون، تعلیم و تربیت، آداب و رسوم" و دیگرها. واقعیتهای طبیعی همچون "استادیوم فوتبال و بیسبال، ساختمانهای دولتی"، و... ممکن است، نماینده‌ی وضعی واقعیتهای نهادی‌ای چون "تیم فوتبال و تیم بیسبال و دولت" و ... باشند.

۲,۲,۴. قواعد قومابخش، ساختاری را برای تحقق واقعیات نهادی فراهم میکنند.<sup>۲۰</sup> با اینحال، واقعیات نهادی، در نهایت وابسته است به واقعیات طبیعی، و واقعیات اجتماعی نیز وابسته است به واقعیات فیزیکی. برای مثال، اگر بگویند یک بازیکن فوتبال با پرش خود، گلی را به ثمر رساند، ما باید از این رویداد فیزیکی که پدید آمده و همچنین رویداد ورود توپ به دروازه، تأیید یک گل را در نظر آوریم. در نتیجه واقعیات طبیعی منطقی‌مسبق به واقعیات نهادی اند. به هر حال، واقعیات طبیعی بنیانی برای واقعیات اجتماعی فراهم می‌آورند، و پیش از آن هیچ پایه‌ای برای ساختار واقعیات اجتماعی نمیتوان در نظر گرفت. دو واقعیات فیزیکی و ذهنی نیز عناصر سازنده واقعیات اجتماعی اند. واقعیتهای قصدی نیز، میتواند توسط حیث‌التفاتی جمعی تبدیل به واقعیات اجتماعی شوند. بدین قرار واقعیات اجتماعی همان واقعیات قصدی یا التفاتی جمعی هستند، گرچه ممکن است آنها، واقعیات کاربردی نیز باشند، 'هرچند' (و این قید 'هرچند' بسیار مهم است) در صورتی که این کارکردها به پدیده‌های فیزیکی و ذهنی اختصاص یابند. واقعیات کارکردی، که به پدیده‌های کارکردهای - وضعی اختصاص یافته اند، توانستنی است واقعیات نهادی باشند. واقعیات نهادی نیز ممکن است، واقعیات زبانی و غیر زبانی باشند. ساختار واقعیات اجتماعی یک سلسله مراتب است که در آن کارکردهای منطقی‌ای برای واقعیتهای اجتماعی اختصاص یافته‌اند، و در آن کارکردهای - وضعی توسط حیث‌التفاتی جمعی تعیین میشود. علاوه بر اینها کارکردهای حیث‌التفاتی در مقابل پس‌زمینه‌ی ظرفیتهای ذهنی غیرالتفاتی (nonintentional) یا پیش‌التفاتی (preintentional) است.<sup>۲۱</sup> پس‌زمینه‌ی تواناییهای ذهنی ضرورتاً بخاطر عملکرد حالات التفاتی است.<sup>۲۲</sup> بدین قرار، واقعگرایی معرفتشناختی جزئی ضرورتی ازین پس‌زمینه است.

<sup>۲۰</sup>. پرواضح است که استفاده سرل از لفظ «ساختار» نباید مخاطب را بدین ظن ناصواب و برخفا، دراندازد که، سرل یک برساختگرای اجتماعی است. آنگاه و آنکال سرل بر طبیعت و حتا واقعیات اجتماعی و نهادی را متکی بر واقعیات طبیعی کردن، حاکی از آن است که سرل به هیچ وجه یک برساختگر نیست.  
<sup>۲۱</sup>. برای آشنایی با بحث 'پس‌زمینه' در نظام فکری سرل بنگرید به:

J.R.Searle., *Intentionality*. Ch.5. pp. 141-159.  
<sup>۲۲</sup>. *Ibid.*, p. 129.

۰,۳. تبعات و بسامد و پیامد نظریه‌ای چون افعال گفتاری و یا رویکرد سرل در باب واقعیت اجتماعی، تنها محصور در حوزه فلسفه‌های ذهن و زبان و علم، یا علوم اجتماعی و زبان‌شناسی نمانده است. بل، افقهای فراخ دیگری را نیز گشوده است، از روانشناسی اجتماعی تا روانشناسی شناختی و احساسات، از علوم ادبی و نقد و نظریه‌ی ادبی تا عاوم ارتباطات، و مطالعات فرهنگی و مطالعات ادبی و تاریخ، و الهیات را تحت پوشش خود قرار داده است. امروزه کسانی با تفتن به افعال گفتاری دست به تحلیل آیات و گزاره‌های مذکور در اناجیل اربعه و تورات زده‌اند و دستاوردهای تازه‌ای را در حوزه الهیات به بار آورده‌اند. این دستاوردها اگر مبتنی بر رأی سرل در باب واقعیت اجتماعی نیز شود، میتواند شگفتیهای دیگری نیز بیافریند. فی‌المثل در باب «امر و نهی» که دو فعل گفتاری‌اند. چه در بستر حقوقی، و اخلاقی و سیاسی، و چه در زمینه‌ی الهیاتی و فقهی و در یک کلام دینی-مذهبی با توجه به افعال گفتاری، و واقعیت اجتماعی میتوان زوایای بیشتر شناخته شده را تعمیق بخشید و یا زوایای ناشناخته‌ای را یافت.<sup>۲۳</sup> البته خوشبختانه امروزه چنین رویکردهایی در حوزه‌های علمیّه توسط حوزیان محل توجه است، با اینحال، جای کار بسیار است.

۳,۱. چنانکه سرل بدرستی نشان داده، حدود و ثغور و کم و کیف واقعیات نهادی و واقعیات اجتماعی دچار قبض و بسط و تغییر و تحول میشوند. بدین قرار وجود و حضور آدمیان و تشریک مساعی شهروندان در تغییر و تحول ساختار و بافتار واقعیات نهادی و واقعیت اجتماعی، امری است ضروری. همچنین نباید از واقعیاتی که بدست آدمی ساخته میشوند، چنان انتظار داشت که توگویی چنان و چندان صلب و سخت‌اند که همچون واقعیات طبیعی تغییرناپذیرند(هرچند در این مورد نیز با رشد تکنولوژی شک و ظن فراوان است). بدیگر سخن، نهادهای اجتماعی‌ای چون: ”سیاست، حقوق، اخلاق، دین، تعلیم و تربیت، خانواده، اقتصاد، ارتباطات، علم“ و ... و شش منبع هنجارگذار که ”بایدها و نبایدها“، ”امر و نهی“ها از آنها سرچشمه میگیرند یعنی: ”اخلاق، حقوق، آداب و رسوم، دین و مذهب، مصلحت‌اندیشی، و زیبایی‌شناسی“ که منابع هنجارگذاری هستند که دلیل و ضرورت انجام کارها را برای ما رقم میزنند. همه متکی بر آنچه است که سرل در کتاب ساخت واقعیت اجتماعی بیان میدارد. نباید اینها را واقعیات ازلی و ابدی‌ای در نظر گرفت و چنین تصور کرد

<sup>۲۳</sup>. برای آشنایی با کاربرد نظریه‌ی افعال گفتاری در حوزه الهیات خصوصاً تحلیل انجیل بنگرید به:

- *Speech Act Theory And Biblical Criticism.*, editor: Hugh C. White. Publisher: Society of Biblical Literature, 1988.

که این واقعیات لایتغیر اند، و چونان قوانین طبیعت و بل خود طبیعت، چنان و چندان صلب و سخت‌اند که هرگونه تغییری باعث ویرانی و ... شود. بنظر میرسد تحلیل سرل از واقعیات اجتماعی هم برای عالمان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، کاربرد دارد و هم به کسانی که دغدغه‌های الهیاتی و ادبی و ... دارند.

۳،۱،۱. سخن آخر آنکه، اولاً ترجمه و یا بهر کم شرح و گزارش، و سپس نقد و بررسی چنین آثاری بر اهل تحقیق، فرض است. و ثانیاً، توجه به رویکردها، و رهیافتها و تلقیهای تازه و بدیعی که چنین موشکافانه، تار از پود ساختار و بافتار اجتماع و طبیعت انسانی و امیشکافد، بر اهل تحقیق، و مصلحان و مشفقان فرهنگی-اجتماعی-اخلاقی فرض عین است.